

به نام خداوند بخشنده مهربان

مجموعه چکیده مقالات

همایش بین‌المللی

همگرایی و واگرایی؛ گفت‌وگویی میان فرهنگی - میان دینی

۲۰ تا ۲۲ اسفند ۱۳۹۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Unterstützt von / Supported by
Alexander von Humboldt
Stiftung / Foundation

250
Humboldt



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



انجمن فلسفه میان فرهنگی ایران

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

مجموعه چکیده مقالات همایش بین‌المللی «همگرایی و واگرایی؛ گفت‌وگویی میان فرهنگی - میان دینی»

به کوشش: علی اصغر مصلح

مدیران اجرایی: فرزانه قدمیاری، نیلوفر رئیسی‌نیا

ویراستاران: محمدمهدی اردبیلی، زهره معماری،

حسین شقاقی، ماندانا چگنی فراهانی

صفحه‌آرا: زینب جهانیان

اجرای جلد: فرزانه صادقیان

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

حق چاپ برای «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» و «انجمن فلسفه
میان فرهنگی ایران» محفوظ است.

برگزارکننده:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با همکاری

انجمن فلسفه میان فرهنگی ایران

و با حمایت

بنیاد الکساندر فون هومبولت آلمان

نشانی دبیرخانه:

تهران، بزرگراه کردستان، خیابان دکتر آئینه‌وند (۶۴ غربی)،
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آدرس وبگاه:

<http://www.ihcs.ac.ir/cdiid/fa>

رایانامه:

cdiidconference2019@gmail.com

دبیر همایش: علی اصغر مصلح
دبیر اجرایی همایش: احمدعلی حیدری

اعضاء شورای علمی:

سیدمحمد رضا حسینی بهشتی، سیدحمید طالبزاده، شهین اعوانی،
شمس الملوک مصطفوی، مریم صانع پور، مهدی معین زاده، احمدعلی حیدری،
هانس- کریستین گوتر، علی اصغر مصلح

دبیر کمیته اجرایی: فرزانه قدمیاری

اعضاء کمیته اجرایی:

حسین شقاقی، محمد مهدی اردبیلی، زهره معماری، رضا دهقانی، مجید حدادی،
مهدی فلاح، ماندانا چگنی فراهانی، نیلوفر رئیسی نیا، فرزانه قدمیاری

فهرست

- درآمد ۹
- بستر گفت‌وگو: فرهنگ یا متافیزیک؟
- محمد مهدی اردبیلی ۱۱
- واگرایی و همگرایی مؤمن و کافر در مثنوی
- شهین اعوانی ۱۳
- فضیلت‌های یونانی در فلسفه اسلامی
- دومینیک أمیرا ۱۵
- بنیان‌های نظری همگرایی و واگرایی در تعاملات مسلمانان و مسیحیان
- مجتبی امیری ۱۶
- میراث عصر روشنگری: مسافران «منور الفکر» در مشرق‌زمین
- فلیکس باخمن ۱۸
- معنا و ارتباطات میان فرهنگی
- حمید پارسانیا ۱۹
- مفهوم «وحدت تمام ایمان‌ها» از منظر حکیم ایران‌شهری
- نصرالله پورجوادی ۲۰
- نوآوری اجتماعی، نوآوری فرهنگی، نوآوری دینی
- ریکاردو پوزو ۲۲
- یکتاپرستی، حقیقت و خشونت
- ایرنگارد پین ۲۳
- تحلیل دازاین و امکان همگرایی دینی

- ماندانا چگنی فراهانی ۲۵
اندیشهٔ میان‌فرهنگی به‌عنوان شرطی ممکن برای مفاهمهٔ میان‌دینی
- سیدمحمدرضا حسینی بهشتی ۲۶
هرمنوتیک گفت‌وگو در بیان عبدالجواد فلاطوری؛ راهی برای همگرایی میان ادیان
- احمدعلی حیدری ۲۷
غربت و ملال در شهر تجدد و درد توسعه‌نیافتگی در دوران تجددمآبی
- رضا داوری اردکانی ۲۹
خودساخت خوشنویسی به عنوان مکان صورت بی‌صورت در چارچوب فلسفه نیشیدا
- داگمار دوتینگ ۳۰
«سیاست سوگواری» به مثابه بستری برای واگرایی
- رضا دهقانی ۳۲
همگرایی و واگرایی در زیارت اربعین به مثابه رویدادی میان‌فرهنگی
- محمد حسین سرانجام ۳۳
مواجهه دین و علوم انسانی از واگرایی تا همگرایی
- مالک شجاعی جشقانی ۳۴
فضایل اخلاقی پایه؛ مبنای تقارب فرهنگی
- زهرا شریف ۳۵
محدودهٔ ضروری همگرایی برای آغاز مفاهمه؛ در پرتو انتقاد هانس گلاک به اصل حمل به صحت دیویدسون
- حسین شقاقی ۳۶

تاملی بر امکان و ضرورت همگرایی

۳۷..... محمدجواد صافیان

همگرایی اخلاقی در دنیای مجازی با استفاده از قرآن کریم

۳۸..... مریم صانع‌پور

حکمت متعالیه و امکان همگرایی

۳۹..... سیدحمید طالب‌زاده

اسلام و مدرنیته: نیاز به گفت‌وگوی میان فرهنگی در باب نظام بین‌المللی سلطه با ارجاع خاص به مساله هسته‌ای ایران

۴۰..... انور عالم

حقیقت دینی در نظر ریمون پانیکار؛ محملی برای همگرایی ادیان

۴۱..... محمدمهدی فلاح

تجربه همگرایی دینی در سده‌های دوم و سوم هجری

۴۲..... فرزانه قدمیاری

حقیقت دینی چیست؟

۴۳..... هانس - کریستین گونتر

به سوی نوعی خود گفت‌وگویی متافیزیک نور به مثابه چشم‌اندازی فلسفی برای مواجهه میان دینی

۴۴..... سالواتوره لاوچیا

انتخاب سه‌حدی کاذب: انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی

۴۶..... محمد لگن‌هاوزن

گفتمان عرفانی عشق راهی برای ایجاد همگرایی فرهنگی - دینی

۴۷..... شمس‌الملوک مصطفوی

همگرایی «من» و «دیگری» در شرایط غلبه «قدرت»

۴۸..... علی اصغر مصلح

همگرایی و واگرایی ادیان و پرسش از ضرورت آن در جهان کنونی

۴۹..... زهره معماری

ملاقات دوباره به صورتی متفاوت: دستور زبانی شاعرانه در راستای همگرایی

۵۰..... عباس منوچهری

گفت‌وگوی میان دینی در عصر پسا- حقیقت

۵۱..... اصفا ویدیانتو

حقیقت در اخلاق سیاسی

۵۲..... هاینتز- گرهارد یوستنهوفن

درآمد

موضوع همایش «همگرایی و واگرایی»، یکی از مسائل کانونی جهان معاصر است. در جهانی به سر می‌بریم که روندهای جاری اغلب به سوی واگرایی است، در حالی که هم‌زمان با بحران‌هایی روبرو هستیم که حل آنها نیازمند همگرایی در سطوح مختلف است. همگرایی، نه به معنای یکی شدن است و نه حذف اختلاف‌ها یا چشم پوشیدن از تفاوت‌ها، بلکه مراد از آن همراه شدن و کوشش جمعی برای حل مشکلات و رویارویی با بحران‌هاست. موضوع همگرایی در گذشته، در قالب عناوینی چون یاری، همکاری و اتحاد مطرح بوده است. این گونه مفاهیم، در گذشته حاوی معانی و بارهای ویژه‌ای بوده و نسبتی با حقیقت‌ها و ارزش‌هایی داشته‌اند که به زندگی اقوام و ملل مختلف قوام می‌بخشیده‌اند. اما در جهان معاصر با وضع متفاوتی روبرو هستیم. مردم در سایه تمدن جهانی و هنجارهای آن، با گذشته‌های مختلف به هم رسیده‌اند، در حالی که اسباب همگرایی‌های گذشته، سست و ضعیف شده است.

برگزاری همایش همگرایی و واگرایی، کوششی آغازین برای مشارکت گروهی از اهل فلسفه و علوم انسانی، برای توضیح و توصیف مشکلی جهانی است. در این کوشش، تعدادی از استادان برجسته ایرانی و خارجی و گروهی از محققان جوان مشارکت دارند. مجموعه مقالات پیش رو، انعکاس اولیه این کوشش است. موضوع این مقالات گوناگون است. این گوناگونی خود نشانه‌ وجوه و جنبه‌های متعدد موضوع کانونی است. به همین جهت، این همایش را تنها گامی نخست برای پژوهش‌هایی گسترده‌تر می‌دانیم.

لازم است از نهادها و افراد زیادی که در شکل‌گیری این همایش سهیم بوده‌اند، تشکر کنیم. ابتدا از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و هیات رئیسه محترم

آن سپاسگزاری می‌کنیم. قدردان پشتیبانی بنیاد الکساندر فون هومبولت (آلمان) هستیم که از این همایش در قالب مجموعه همایش‌های (Humboldt-Kolleg) پشتیبانی کرده است. اعضای انجمن فلسفه میان‌فرهنگی ایران همکاری صمیمانه‌ای برای برگزاری همایش داشته‌اند که از آن‌ها نیز سپاسگزاریم. امیدواریم که این همایش، گامی در جهت تقویت همگرایی میان متفکران، فرهنگ‌ها و ادیان باشد و نقشی مفید در اعتلای منش مهر و دوستی و گفت‌وگو ایفا کند.

علی اصغر مصلح

اسفند ۱۳۹۷

بستر گفت‌وگو: فرهنگ یا متافیزیک؟

محمد مهدی اردبیلی

استادیار پژوهشکده فرهنگ معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مسئله مواجهه فرهنگ‌ها با یکدیگر، اخیراً، به واسطه فراگیر شدن پدیده جهانی‌سازی/شدن و نیز بروز هویت‌گرایی‌های افراطی و رواج خشونت ناشی از آن‌ها، بیش از پیش پروبلماتیک شده است. پرسش اساسی اینجاست که این گفت‌وگو باید در چه سطحی انجام پذیرد؟ رویکرد میان‌فرهنگی با اتخاذ موضعی کثرت‌گرایانه، به واسطه تجربه‌های تلخ تاریخی متعدد (از یکپارچه‌سازی استعماری غربی‌سازی شرق گرفته تا تلاش‌های انتحاری اسلامی‌سازی غرب)، تلاش برای یکپارچه‌سازی را به دیده تردید می‌نگرد.

مقاله حاضر در تلاش است تا امکان شکل‌گیری این بستر مشترک را، نه در حوزه فرهنگ (که دقیقاً حوزه تفاوت و کثرت است)، بلکه در حوزه متافیزیک (که دعوی وحدت و اشتراک دارد) ردیابی کند. ادعای این مقاله این است که می‌توان با درس گرفتن از گذشته و پذیرش برخی از ملزومات کثرت‌گرایی، بدون دچار شدن به نوعی وحدت‌گرایی فروکاهنده و سرکوبگرانه به شکلی از مفاهیم و اشتراک در ساحت متافیزیک دست یافت.

مورد مشخص این تحقیق نسبت «ما» (فرهنگ ایرانی - اسلامی) و غرب (فرهنگ مسیحی - سکولار) است. این دو جهان دارای دو وجه اشتراک عمده‌اند: وجه اول دین است. هم جهان اسلامی (سکولار یا غیرسکولار) و هم جهان مسیحی (سکولار یا غیرسکولار)، ذیل ادیان ابراهیمی، در بخش قابل توجهی از آموزه‌های دینی و اصول

عقاید دارای اشتراک‌اند. وجه دوم اما خود فلسفه است. فلسفه اسلامی (اعم از مشائی، اشراقی و صدرایی) و مسیحی (با تمام مشتقاتش، اعم از قرون وسطایی، مدرن و پست‌مدرن)، بخش قابل توجهی از ترمینولوژی فلسفی و چهارچوب‌های فکری و پیش‌فرض‌های بنیادین خود را از فلسفه یونان اخذ کرده‌اند. در نتیجه، این دو جهان فلسفی، چیزی جز دو برداشت فلسفی متمایز از جهان فلسفی یونانی نیستند (برای مثال، در مورد فرهنگ‌های دیگری مانند آسیای شرقی، افریقای مرکزی و جنوبی و بومیان آمریکایی چنین اشتراکی وجود ندارد). در نتیجه، بستر متافیزیکی این امکان را دارد که زمینه گفت‌وگوی دو جهان باشد. اینکه چرا این بستر موجود تا کنون به این شکل به کار نرفته است، به دلایل تمدنی، سیاسی و اقتصادی‌ای بازمی‌گردد که نه حول محوریت فلسفه و تفاهم، بلکه حول دوگانه شیفتگی و تحقیر (از سوی هر دو طرف) و دیگری‌سازی هویت‌گرایانه شکل گرفته بودند. این مقاله ادله‌ای برای دفاع از این ادعا فراهم خواهد کرد که تنها با چنین رویکردی است که می‌توان این گفت‌وگو را ممکن ساخت و حتی شاید بتوان در پرتو آن از «ما»یی جدید سخن گفت. «ما»ی دیالکتیکی‌ای که طرفین را در عین رفع، حفظ کرده و بسط می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: متافیزیک، گفت‌وگو، میان‌فرهنگی، بستر

واگرایی و همگرایی مؤمن و کافر در مثنوی

شهین اعوانی

دانشیار فلسفه، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

در ادبیات ایران‌زمین، گنجینه با ارزشی از حکایات و مطالب حکمی در خصوص «همگرایی و واگرایی میان ادیان» وجود دارد که می‌تواند الهام‌بخش ما برای دستیابی به راه‌های ایجاد همگرایی باشد. این گفتار به همین موضوع در مثنوی می‌پردازد و دارای سه بخش است:

بخش اول تعاریف اصطلاحات از قبیل مؤمن، کافر و ...؛

بخش دوم بحث در لزوم تضاد و توافق در جهان؛

بخش سوم نقش اراده در عقیده و عمل.

مولانا در مثنوی، به کرات متذکر شده که عارفان روشن‌بین اهل کشف و ذوق از مدعیان حقیقت‌نما و محروم از شناخت حقیقت، جدا هستند. از نظر او شخص دارای ایمان صادقانه و عشق حقیقی با فرد مدعی عشق تفاوت بسیاری دارد. همچنین وی دوام و قوام این جهان را مبتنی بر اصل تضاد، و تضاد و اختلاف را اصل مسلم هستی می‌داند. از جمله این تضادها اختلاف عقیده است که شدیدترین آن به مثابه دو سر قطب، عبارت است از اختلاف میان مؤمن و کافر. آن چه می‌تواند تضاد میان انسان‌ها را مرتفع کند و به جای آن صلح و آشتی را حاکم سازد، آن است که انسان بر استعداد و قوای درونی خودآگاه باشد و بر تضادهای درونی خود آگاهانه فائق آید. تضاد میان پدیده‌های جهان و به‌ویژه انسان‌ها، از نظر مولانا تصادفی نیست بلکه به طبع آنان، گفتار، رفتار و عقایدشان بازمی‌گردد. دو حکایت «کافر و بایزید» و «مؤذن کریه‌الصوت»

از جمله حکایات مولانا در این باب است. او این پدیده را با دو رویکرد کاملاً متفاوت واکاوی می‌کند. از نظر وی، در این جهان هر انسان صالح، طالح، مؤمن و کافر به مرتبه‌ای از مراتب معرفت نظری نائل می‌گردد. از نظر مولانا، عمل اصل است، زیرا معرفت عملی نیاز به اراده دارد و اختیار انسان‌ها محدود است. بخش پایانی، نتیجه‌گیری مولاناست. وی انسان را به ستیز با نفس اماره دعوت می‌کند تا روح مجال جلا پیدا کند و صفای باطن حاصل شود. انسان در تضادهای بیرونی و ستیزه‌درونی با خود در هر لحظه به مرتبه و حالت جدیدی در می‌آید. از این روست که در موضوعی مشخص یا بر اثر اعتقادات بین انسان‌ها، گاهی واگرایی و بعضی اوقات با همان انسان‌ها همگرایی پیش می‌آید. در هر حال از نظر مولانا حرکت و توجه انسان، چه مؤمن و چه کافر، پیوسته رو به آینده است نه گذشته. این گفتار صرفاً به «جهان فانی» می‌پردازد و جهان بعد از مرگ، یعنی جهان بقا و عمران، طرح نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: همگرایی و واگرایی، مؤمن، کافر، صلح، تضاد، نفس اماره، اختلاف، وفاق

فضیلت‌های یونانی در فلسفه اسلامی

دومینیک امیرا

استاد دانشگاه فریبورگ، سوئیس

نظریات مختلف دربارهٔ فضیلت از سوی برخی از متون یونانی ترجمه شده به زبان عربی، به فیلسوفان حاضر در دوران اسلامی میانه منتقل شده است. در این مقاله، می‌خواهم فهرستی گذرا از این متون یونانی ترجمه شده به زبان عربی (شامل آثار افلاطون، آثار مشکوک منتسب به افلاطون، آثار ارسطو، آثار مشکوک منتسب به ارسطو، آثار جالینوس، فورفوروس، یامبلیخوس و پروکلس) به دست دهم (این متون را در جلسه دسته‌بندی خواهم کرد)، و به اختصار نظریات متعددی دربارهٔ فضیلت را توصیف خواهم کرد که این آثار در بردارندهٔ آنها هستند. بنابراین، من تمایل دارم به آثار کندی، فارابی و ابن مسکویه با این هدف ارجاع دهم که شیوه‌هایی را بیازمایم که از طریق آن‌ها، تنوع موجود در اخلاق فلسفی یونان مورد استفادهٔ فیلسوفان مسلمان اولیه قرار گرفت تا به کمک آن، نظریات اخلاقی خود را بسط دهند.

کلیدواژه‌ها: فضیلت، فلسفه یونان، فلسفه اسلامی، کندی، فارابی، ابن مسکویه

بنیان‌های نظری همگرایی و واگرایی در تعاملات مسلمانان و مسیحیان

مجتبی امیری

دانشیار گروه مدیریت دولتی، دانشگاه تهران

جوهر ادیان الهی، اعتقاد به خداوند و پیامبرانی است که حقیقتی آسمانی را برای هدایت انسان‌ها به همراه آورده‌اند. زندگی بر پایه آموزه‌های این حقیقت آسمانی، زندگی دیندارانه است و رستگاری اخروی را در پی دارد. مواجهه دینداران در زندگی دوگونه است: مواجهه درون‌دینی با هم‌کیشان یا دیگر ادیان، یا مواجهه برون‌دینی با ناباوران به دین و پیام رستگاری دینداران در آخرت. عمل دینداران در زندگی درون‌دینی غالباً برخاسته از فهم آنان درباره دین است. انسان‌ها و از آن جمله دینداران با توجه به اقتضائات محیطی و شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که در آن زیست می‌کنند با هم تفاوت دارند، از این رو با مفروضاتی متفاوت به دین روی آورده و دینداری را ترویج و تبلیغ می‌کنند. این مقاله به مبانی همگرایی و واگرایی مسلمانان و مسیحیان می‌پردازد؛ همچنین نگرش عارفان به عنوان نگرش دینی همگرایانه مطرح می‌شود. مبانی همگرایی و واگرایی به اختصار عبارتند از:

مبانی همگرایی:

- اعتقاد به خداوند
- اعتقاد به پیامبران
- زندگی بر پایه آموزه‌های پیامبران
- خدمت به خلق
- محبت ورزیدن به خلق
- باور به بازگشت به خداوند

- علم خدا به امور آشکار و پنهان
- داوری نهایی خداوند

بنیان‌های واگرایی:

- غفلت از اصول و جوهرهٔ دین و پرداختن به اعراض و مبنا قراردادن فروع دین
- مباحثه و مجادلهٔ غیر احسن بر پایهٔ مفترقات، بدون توجه به مشترکات
- فهم خود را مبنا قرار دادن، به جای یافتن فصل مشترک با طرف مقابل
- فراخواندن دیگران به خود بدون به رسمیت شناختن هویت دیگری
- نادیده گرفتن تفاوت‌های شخصیتی و فرهنگی که هویت‌ساز ما و دیگری است.

مقوم و محرک این واگرایی‌ها در میان ادیان و غیر دینداران و اجتناب از همگرایی کارکردگرایانه با آنان را می‌توان در سه گروه و سه عرصه در جوامع انسانی جستجو کرد:

- متولیان رسمی دین و فهم خاصی که از دین یا منافع خاصی که در جامعه دارند (عرصهٔ فرهنگی)؛
- صاحبان قدرت و نظام‌های سیاسی حاکم در جوامع (عرصهٔ سیاسی)؛
- صاحبان ثروت و متولیان و مروجان حاکم در اقتصاد و بازار آزاد (عرصه اقتصادی).

کلیدواژه‌ها: همگرایی، واگرایی، مسیحیت، اسلام، عرفان

میراث عصر روشنگری: مسافران «منور الفکر» در مشرق‌زمین و تأملات‌شان
در خصوص دین در مثال سفر نجیب‌زاده آلمانی برنهارد سوم اهل زاکسن
ماینینگ ۱۸۷۳-۱۸۷۲

فلیکس باخمن

مدرس زبان آلمانی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی

این مقاله به اصول بنیادین میراث فکری دوران تنویر افکار در ارتباط با اسلام و شرق می‌پردازد. در این مقاله قرار است بیش از هر چیزی تعارضات دوران منورالفکری نشان داده شود که در سال‌های اخیر به کرات موضوع پژوهش بوده است. با ملاحظه این نقطه عزیمت، آثار و تبعات این تعارضات با نظر به تشکیل کلیشه‌ها موضوعیت می‌یابد و در ضمن مثال‌هایی تبیین می‌گردد. در کانون این توضیحات سفر بزرگ نجیب‌زاده آلمانی برنهارد سوم اهل زاکسن ماینینگ (۱۹۲۸-۱۸۵۱) در سال‌های ۱۸۷۳-۱۸۷۲ قرار دارد. تربیت و پرورش برنهارد، مبتنی بر اصول راهنمای آموزش و پرورش پروسی- مسیحی بود که از آرمان‌های عصر تنویر افکار متأثر شده بود. گزارش سفر وی شماری از تأملات و اندیشه‌ها را نه فقط در باره اسلام، بلکه همچنین در خصوص شیوه‌های جاری زندگی روزمره در امپراتوری عثمانی سده نوزدهم به دست می‌دهد. او کوشش می‌کند در این گزارش سفر، تصویری از جهان بیگانه مشرق‌زمین به خانواده‌اش و بدین ترتیب به دربار ماینینگ عرضه کند که در آن معیارهای خاص خود او از این جهان هم در کار ارزیابی است. این گزارش سفر که تاکنون منتشر نشده است، نمای جالب‌توجهی از درک نسبت به بیگانه به دست می‌دهد و بدین ترتیب از تاریخ اندیشه نجیب‌زادگان آلمانی که تحت تأثیر شگفتی‌های خاص مشرق‌زمین بودند، حکایت می‌کند. این شگفت‌زدگی‌ها کاملاً در سنت عصر روشنگری به تعارضات بسیاری گره خورده است.

کلیدواژه‌ها: برنهارد سوم، عصر روشنگری، مسافران منورالفکر، سفرنامه

معنا و ارتباطات میان فرهنگی

حمید پارسانیا

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

ارتباطات میان فرهنگی از دیرباز در تاریخ اندیشه بشر وجود داشته و همچنان ادامه خواهد داشت. این ارتباطات با فهم و انتقال معنی از درون یک فرهنگ به فرهنگ دیگر شکل می‌گیرد. نظریات متفاوتی در باره معنی وجود دارد. تبیین این ارتباطات با کدام یک از این نظریات امکان دارد؟ نظریاتی که معنا را به دیگر ساحت‌های وجودی انسان فرومی‌کاهند؟ نظریاتی که برای معنا، هویت و ذات قائل هستند ولیکن گشودگی به سوی معنا را به زمینه‌های وجودی، فرهنگی و یا تاریخی خاص مقید می‌کنند؟ و نظریاتی که به حضور و احاطه معانی مطلق و غیر مقید قائل هستند و درک و یا انتقال دیگر معانی را بدون این دسته از معانی ممکن نمی‌دانند؟ راقم نظریات سوم را تنها نظریات قابل قبول می‌داند.

کلیدواژه‌ها: ارتباطات میان فرهنگی، معنا، فرهنگ

مفهوم «وحدت تمام ایمان‌ها» از منظر حکیم ایرانشهری

نصرت‌الله پورجوادی
استاد دانشگاه تهران

به باور فیلسوف دینی ایرانی قرن سوم هجری (نهم میلادی)، حکیم ابوالعباس ایرانشهری، تمام ایمان‌ها اساساً یکی هستند، چراکه بنیان‌گذارانشان همگی فرستاده‌ی یک خدای واحدند. با وجود این، تفاوت‌هایی را که ما در آموزه‌های ایمان‌های مختلف مشاهده می‌کنیم، نه بنیان‌گذاران این ایمان‌ها، بلکه «باورمندان» یا پیروان پیامبران ایجاد کرده‌اند. بدین طریق، تفاوت‌های آموزه‌های آیین زرتشتی، یهودیت، مسیحیت و اسلام را نه زرتشت، موسی، عیسی و محمد، بلکه زرتشتی‌ها، یهودیان، مسیحیان و مسلمانان - به ویژه کشیشان و روحانیون و متکلمین این ادیان - رقم زده‌اند.

علی‌رغم وحدت پیام بنیادین در ایمان‌های مختلف، نوعی تفاوت در توضیح و تبیین این ایمان‌ها وجود دارد که از سوی پیام‌آوران یا بنیان‌گذاران ایجاد شده‌اند. ملل مختلف جهان به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند و پیام‌آورانی که برایشان فرستاده شده‌اند، باید ضرورتاً به زبان مردمشان سخن بگویند. بنابراین، ایرانشهری باور داشت که پیام محمد (پیامبر اسلام) به این دلیل به زبان عربی بیان شد که او برای اعراب فرستاده شده بود. به همین ترتیب، پیامبری که برای پارسیان فرستاده شده بود، باید به زبان فارسی سخن می‌گفت، چراکه در غیر این صورت، پیامش شنیده نمی‌شد. در واقع، خداوند پیامبری یا پیامبرانی را پس از پیامبر عرب، محمد، برای پارسیان فرستاد. بنا به نظر ایرانشهری، این پیامبر، سلمان فارسی بود؛ او دینش را از آیین زرتشت به مسیحیت و سپس به اسلام تغییر داد.

از نظر ایرانشهری، سلمان، که نام پارسی‌اش روزبه بود، صرفاً پیرو و یکی از حامیان پیامبر اسلام نبود که با هدف انتقال پیام الهی محمد به پارسیان به ایرانشهر فرستاده شد، بلکه زندگی و روند اعمال و رفتارش، نشان‌دهنده سرنوشت ایرانشهر و حیات معنوی آن نیز بود. بدین طریق، خودزندگی‌نوشت کوتاه سلمان که از سرگذشت بودا الگو گرفته است و شامل سیره‌نویسی پیامبر اسلام نیز می‌شود، سرنوشت ملت ایرانشهر را بازنمایی می‌کند. او در اودیسه معنوی‌اش، خانه پدری را ترک کرده و به کلیسای مسیحی در اصفهان عزیمت کرده است که در آن، او تحت تاثیر قرار گرفته و در نتیجه، دینش را به مسیحیت تغییر داده است؛ او سپس به شهرهای مختلف در سوریه سفر می‌کند و نهایتاً به مدینه می‌رود تا حقیقت یا حکمتی را که به دنبالش بود در پیام محمد، پیامبر اسلام، بیابد. یافتن اسلام از رهگذر مسیحیت، در سفری معنوی که با ایمان به زرتشت آغاز می‌شود و در ایمان مسیحی استقرار یافته، خود نشان‌دهنده وحدت بنیادین این ادیان است.

کلیدواژه‌ها: حکیم ایرانشهری، سلمان فارسی، ایمان، وحدت بنیادین ادیان

نوآوری اجتماعی، نوآوری فرهنگی، نوآوری دینی

ریکارڈو پوزو

مدیر گروه تاریخ فلسفه، دانشکده علوم انسانی دانشگاه ورونا، ایتالیا

نوآوری اجتماعی نشانه‌ای است برای اشاره به ایجاد و بسط محصولات، فرایندها، سازماندهی‌ها یا خدمات جدیدی که ضروریات و نیازهای تأمین‌نشده اجتماعی را حل و فصل می‌کنند و عمدتاً از مسیر فرایندی که از نقطه صفر آغاز می‌شود، از سوی ذی‌نفعان و کاربران بالقوه، به تدریج تکامل یافته‌اند. نوآوری فرهنگی را می‌توان به مثابه پیامد فرایندهای پیچیده هم‌آفرینی دانست که متضمن انعکاسی است از معرفت جاری در سرتاسر محیط اجتماع، و در عین حال به فراختر شدن دایره شمول تنوع و کثرت درون اجتماع، مدد می‌رساند. نوآوری دینی طرحی است که در حال حاضر در بنیاد برونو کسلر، موسسه مطالعات دین در حال انجام است. این موسسه توجه ویژه‌ای به بافت پویای اجتماعات و سنت‌های دینی مبذول می‌کند، و در عین حال دین را نه ذاتاً و نه عملاً همواره مخالف تغییر نمی‌داند. پویایی قلمرو دین به‌ویژه در تأثیر دگرگون‌کننده تنوع دینی در جوامع معاصر مشهود است. امروزه عیان بودن آشوب‌گرایانه و فعالیت‌های از نو احیا شده گروه‌های مختلف دینی در حوزه عمومی، و هم‌بودی آنها با نقش‌آفرینان سکولار، به تنش‌ها و کشمکش‌ها دامن می‌زند، اما همچنین موجب افزایش تفکر و آگاهی می‌شود و این تفکر و آگاهی به نوبه خود مسبب پیکربندی‌های جدید و متنوع مدرنیته می‌شود. با این همه، به نظر می‌رسد اجتناب از برداشت‌های تقلیلی هم در باب دین (که شامل تعصب دینی نیز می‌شود) و هم در باب نوآوری، بسیار مهم است.

کلیدواژه‌ها: نوآوری اجتماعی، نوآوری فرهنگی، نوآوری دینی، مدرنیته

یکتاپرستی، حقیقت و خشونت
در باب نظریه «یان آسمان» که بر اساس آن تمایز میان درست و خطا و
خشونت حاصل از آن ریشه در دین دارد.

ایرماگارد پین

مدرس مدعو دانشگاه مطالعات جهان دانشگاه تهران

با سکولاریزه شدن روزافزون در «غرب مسیحی»، بحث‌هایی در خصوص مفاد داعیه حقیقت ادیان، نه تنها بین الهی‌دانان بلکه به طور پراکنده میان الهی‌دانان و علمای علوم طبیعی در گرفته است. اما در مقابل، در مباحث عمومی و نیز پژوهش علمی، موضوع دیگری نیز در محوریت قرار گرفته است. این مباحث به خصوص با حملات یازده سپتامبر در نیویورک تشدید شده است. این موضوع، دیگر نسبت میان دین و خشونت در قالب تروریسم و مناقشات جنگ محورانه است.

من در بخش اول نظریات مصرشناس آلمانی، یان آسمان، را معرفی خواهم کرد که بر اساس آن‌ها مسأله حقیقت با مشروعیت بخشی دینی با خشونت در پیوندی تنگاتنگ است. به نظر آسمان در فرآیند پیدایش ادیان یکتاپرستانه، یعنی از زمان طرح یکتاپرستی توسط موسی در برابر آیین مشرکانه مصریان، با شکل‌گیری تمایز میان «درست» و «خطا»، خصومت و خشونت به وجود آمد. «یکتاپرستی وفادارانه» (در اتحاد با خدا)، هرچند خدایان دیگر را به صورت قطعی کنار نمی‌گذارد، اما در گذر زمان به نوعی «یکتاپرستی حقیقت» انحصاری تبدیل می‌شود که وجود دیگر خدایان را انکار می‌کند. تمایز میان دوستان و دشمنان خدا، آن‌گونه که در بسیاری مواضع کتاب مقدس و قرآن آمده، با این یکتاپرستی در پیوند بود. آسمان این خشونت پنهان یا پیدا فرازهای مشروعیت بخش را «ماده منفجره» زبانی موجود در هر سه دین یکتاپرستانه می‌داند که

تا زمان حاضر تأثیرات فجیع خود را آشکار می‌کند؛ به خصوص در تروریسم منتسب به اسلام.

نظریه آسمان در بین جمع‌های تخصصی و حتی فراتر از آن‌ها، مباحث جنجالی‌ای را برانگیخت که آسمان در آثار بعدی خود با اصلاحات یا تکمله‌ها به نظریه خود، به آن‌ها واکنش نشان داد. بخش دوم این مقاله به این مباحث و اهمیت آن برای مناقشات و مباحث عمومی در خصوص رابطه اسلام و خشونت در رسانه‌ها سیاست و گفت‌وگوی میان‌فرهنگی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: یان آسمان، حقیقت ادیان، مشروعیت‌بخشی دینی، خشونت، گفت‌وگوی میان‌فرهنگی

تحلیل دازاین و امکان همگرایی دینی

ماندانا چگنی فراهانی

پژوهشگر پژوهشکده فرهنگ معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرسش از حقیقت انسان در کنار پرسش از چیستی دین، هر دو از پرسش‌های قدیمی تاریخ اندیشه فلسفی‌اند که برای هر یک پاسخ‌هایی متنوع و متباعد در تاریخ آمده است. مسأله‌ای که این مقاله در پی بررسی آن است، کندوکاو در نسبت این دو پرسش با التفات به مسألهٔ تکثر ادیان و در پی آن تنوع دین‌باوران در پرسش دوم است. این مقاله قصد دارد نسبت پاسخ ما به پرسش انسان چیست یا به تعبیری آزادتر از مابعدالطبیعه جوهرمحور، پرسش از حقیقت انسان را با پاسخ به پرسش چیستی دین با التفات به نسبت میان دینداران، در افق همگرایی دینی بررسی کند. این مقاله به طور خاص به نسبت دازاین و امکان همگرایی دینی می‌پردازد و پرسش خود را این گونه طرح می‌کند که آیا با پذیرفتن تلقی هایدگری از انسان و مفاهیم با دازاین بودن *mitdasein* گشودگی *Öffentlichkeit*، تیمارداشت *Fürsorge* و اصالت *Authentizität* نزد او می‌توان از امکان فهم دین‌باوران از یکدیگر سخن گفت؟ به عبارتی، اندیشهٔ هایدگر دربارهٔ دازاین چه نسبتی با تفاهم یا تقابل دین‌باوران خواهد داشت؟ در واقع آیا می‌توان با تکیه بر تلقی هایدگر از نحوهٔ وجود دازاین و اگزستانسیالیته‌های آن، در عین پرتاب‌شدگی انسان از امکانی بنیادین برای گفت‌وگو و مفاهمه در شئون مختلف انسانی از جمله شأن دینی انسان سخن گفت؟

کلیدواژه‌ها: دازاین، با دازاین بودن، گشودگی، تیمارداشت، اصالت، مفاهمه میان دین‌باوران

اندیشه میان فرهنگی به عنوان شرطی ممکن برای مفاهمه میان دینی

سیدمحمد رضا حسینی بهشتی

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تهران

حضور واقعی و نقش آفرین ادیان در همزیستی انسان معاصر، برخلاف انتظارات و پیشگویی‌های سده پیش، بار دیگر با وضوحی تمام در رخداد‌های دهه‌های اخیر چهره نشان داده است؛ هم به شکل واگرایی و رویارویی و هم - متأسفانه نادرتر - به شکل کوشش‌هایی برای همگرایی و تعامل میان پیروان ادیان. همگرایی ادیان در دوران معاصر، جستجوی آنها برای معنای زندگی است؛ هرچند ممکن است در معنایی‌ها همچنان دچار واگرایی باشند. ضرورت همزیستی در جهان واحد، بلکه تداخل میان جوامع دینی، پیروان ادیان را ناگزیر به پذیرش اصل وجود یکدیگر و نیز تلاش‌های غیر دینی برای معناجویی برای زندگی می‌سازد و از این جهت، زمینه یک همگرایی را فراهم می‌کند. به علاوه، پیوند سنت‌های فکری و عملی دینی با فرهنگ‌ها نیز زمینه تأمل جدیدی در باب این تلاش در سطح درون‌دینی و برون‌دینی را فراهم ساخته که حرکت‌هایی در جهت تقریب مذاهب و نیز گفت‌وگوهای میان‌دینی را در پی داشته است. از سوی دیگر، در طی دهه‌های اخیر، تصور اندیشه میان فرهنگی و تفکر فلسفی میان فرهنگی افق‌های مهمی را در عرصه مواجهه میان فرهنگ‌ها گشوده است و در سطحی دیگر، به تأمل درباره امکان و وقوع این مواجهه می‌پردازد. پرسش محوری این گفتار، این است که دستاوردهای اندیشه میان فرهنگی تا چه اندازه می‌توانند در مفاهمه درون‌دینی و برون‌دینی مؤثر واقع شوند و آیا افق اندیشه میان‌دینی نمی‌تواند راه‌هایی برای برون‌رفت از مشکلات و موانع در مواجهه میان‌دینی پیش پای جوامع دینی بگشاید؟

کلیدواژه‌ها: همگرایی، اندیشه میان فرهنگی، مفاهمه درون دینی و برون دینی، مواجهه میان‌دینی

هرمنوتیک گفت‌وگو در بیان عبدالجواد فلاطوری؛ راهی برای همگرایی

میان ادیان

احمدعلی حیدری

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی

پروفسور عبدالجواد فلاطوری (۱۹۹۶-۱۹۳۹) با سابقه تحصیلات حوزوی در ایران و تحصیلات دانشگاهی سطوح تکمیلی در آلمان (دوره دکتری و استادی) در شمار متفکرانی است که در زمینه گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی و میان‌دینی طی سال‌های حضورش در آلمان نقش بسیار مهمی را ایفاء کرده است.

در این مقاله با تکیه بر تجربه‌های فلاطوری که در نوشته‌های ایشان منعکس شده است، به مهم‌ترین مؤلفه‌های ناظر به گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی و میان‌دینی اشاره می‌کنیم. فلاطوری بر این باور است که با استفاده از معیارهایی می‌توانیم میان دیالوگ‌های سازنده و پیش‌برنده (lebendiger, weiterführender Dialog) و شبه‌دیالوگ‌ها (Scheindialoge) تمایز بگذاریم. فلاطوری کوشش برای تبیین این معیارها را هرمنوتیک گفت‌وگو (Hermeneutik des Dialogs) می‌خواند و مترصد است این معیارها را در دو حوزه سوژکتیو (subjektiv) و تمایز محتوایی (Inhaltliche Differenzierung) تفصیل دهد. به عبارت دیگر، از نظر ایشان شرایط ناظر به یک گفت‌وگوی سازنده از یک سو مبتنی بر نظامات فردی، نیات و شیوه‌های رفتاری طرفین دیالوگ و از سوی دیگر معطوف به شباهت‌ها و هم‌پوشانی‌هایی است که گرچه در وهله نخست، بیانی از همراهی و اشتراک است، اما به سبب این که هر یک از آن‌ها برخاسته از سیاق و زمینه خاصی است، ممکن است منجر به التباس سطوح کلامی و اعتقادی گردد.

فلاطوری بر این باور است که تکیه محض بر باورهای کلامی ادیان و به طور خاص اسلام و مسیحیت و اکتفاء به شئون نظری گفت‌وگو، در مواردی در مغایرت با اهداف گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی است. فلاطوری یادآور شده است که روش پدیدارشناسی در دیالوگ‌های میان‌دینی از این حیث که چگونگی ظهور پدیدارها را بر مؤمنان و معتقدان مد نظر قرار می‌دهد و محلی نیز برای احساسات معتقدان لحاظ می‌کند، رهیافتی مهم است، گرچه دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای نداشته است. او معتقد است که با کوشش برای پروراندن یک نظام کلامی نوین که پایه در خاستگاه‌های زاینده عواطف بشری دارد و برآمده از عشق مسیحی و رحمت اسلامی است، می‌توان امیدوار بود که گفت‌وگوها موجب تقرب گردند و تن به اهداف پیدا و پنهان سیاست‌های طمع‌ورزانه سیاست‌مداران ندهند.

کلیدواژه‌ها: فلاطوری، همگرایی میان ادیان، هرمنوتیک گفتگو، گفتگوی سازنده، شبه‌گفتگو

غربت و ملال در شهر تجدد و درد توسعه‌نیافتگی در دوران تجددمآبی

رضا داوری اردکانی

رئیس فرهنگستان علوم ج.ا.ا

در جامعه‌های قدیم فرد و جمع در برابر هم قرار نداشتند. در آن فرد عضو مدینه بود و فردیتش با عضویت در مدینه معنی پیدا می‌کرد. در جامعه جدید که بنایش بر آزادی است فرد گرچه در جامعه وجود دارد، در نسبت با جامعه تعریف نمی‌شود، بلکه به اعتبار آزاد بودنش در برابر جامعه فرد شده است. فرد می‌داند که جامعه آزادی او را با قانونش محدود می‌کند و در عین حال به او پناه و امنیت می‌بخشد. وجود من و دیگری و تقابل آنها با تبدیل انسان به خودآگاهی و تصدیق آزادی او طرح شده است و تا زمانی که نیروی اخلاقی میان آن دو تعادل و تفاهم برقرار می‌ساخته بحث از من و تو و خود و دیگری در میان نبوده است. از حدود یک قرن پیش این رابطه ضعیف و سست شده و کم کم به صورت مسئله درآمده و پیوسته پیچیده‌تر شده است. به عبارت دیگر از اوایل قرن بیستم وجهی از فتور و سستی در ارکان جامعه‌ها راه یافته و مردمان حبل‌المتینی را که زمانی در آن دست زده بودند گم کرده و دیگر امید به آینده و نیروی اخلاق در جان ایشان قوتی ندارد که مایه اعتماد و آرامش شود. این وضع جامعه متجدد است.

کلیدواژه‌ها: دیگری، تجدد، جهان توسعه‌نیافته، غربت، آزادی

خودساخت

خوشنویسی به عنوان مکان صورت بی صورت در چارچوب فلسفه نیشیدا

داگمار دوتینگ

پژوهشگر فلسفه، دانشگاه وین، اتریش

نمی توان آثار نیشیدا کیتارو را صرفاً با فلسفه او فهمید، زیرا تمرین های ذن - بودیسم غالباً در مسیر اندیشه اش رخنه کرده است. بنابراین، آثار خوشنویسی به جا مانده از او همچون سروده های واکا (Waka) گواهی است که کاربرد ذهن مسیر فلسفی او را بارور کرده است. این مقاله در دو بخش به مطلب فوق می پردازد و در آن ساختار دَوْرانی متن در آثار نیشیدا و حرکت دیالکتیکی در درون جریان خودسازی انعکاس می یابد. در بخش نخست ساختار خودساخت، طبق توصیف خاص نیشیدا، با پس زمینه کاملاً متناقض هویت خودی در ارتباط با حقیقت راستین و تجربه ناب ارائه می گردد. ساختار «دنیای درونی» او که از نظر دیالکتیکی متزلزل است، به صورت بی صورت خود پیوند خورده، خودی که به مکان عدم (نیشیدا در اندیشه های متقدم خود آن را تجربه ناب نامیده بود) نیاز دارد، تا در تأیید خویش ناپیوسته، که همزمان نفی خویش نیز هست، به شهود دست یابد. در این شهود خود به خودی، خود بی صورت باقی می ماند. نگاهی به آثار متاخر نیشیدا (NK210.1) نشان می دهد که او با همان منطق اندیشه، جهان طبیعی و مکانندی آن (Kūkan) و جسمانیت صورت های مفهومی (Keisō) را شکل می دهد، که علاوه بر آن محدود نیز می شوند. از آن جا که این صورت ها در ذیل شهود عقلانی قرار می گیرند، در شهود کنشی به عنوان فعل هیئت بخشی پیوستگی ناپیوسته جهان، خود را به صورت تصویر جهان نشان می دهند. مبنای عمل کنش گرایش بدن در این جهان است. بخش دوم مقاله، این حرکت خودسازی را به کنش خوشنویسی

انتقال می‌دهد. در آن جا بر بیانِ خودِ جسمی تأکید می‌شود که در آن، سایه (Kage) در تصویر از خود ظاهر می‌شود. بنابراین، خود خطی که با قلم کشیده می‌شود بیان خویش نیست، بلکه اثری از تأمل خودسرایی خویش است که با واسطهٔ شهود کنشی در آن، در شکل (Katachi) به عنوان «حرکت-زندگی-خویش» نمود پیدا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نیشیدا کیتارو، ذن - بودیسم، ساختار دورانی متن، ساختار خودساخت، خوشنویسی

«سیاست سوگواری» به مثابه بستری برای واگرایی

رضا دهقانی

استادیار پژوهشکده فرهنگ معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

واگرایی همواره از دوگانه‌ها تغذیه می‌کند. یکی از این دوگانه‌ها تقسیم جهان است به زندگی‌های شایسته سوگواری و زندگی‌هایی که شایسته سوگواری نیستند. «سیاست سوگواری» در این دوگانه ریشه دارد. این تقسیم‌بندی رکن بسیار مهم و تأثیرگذار برای توجیه جنگ و خشونت دولتی است که باید به عنوان ظهور نقطه‌اعلای خاصی از سلطه فهمیده شوند. تدابیر هنجارین در خصوص زندگی شایسته سوگواری و حمایت، جزئی از سیاست جنگ و نیز سیاست هویت دولت‌های بنیادگرا هستند. هنجارهای هژمونیک مردم جهان را به افرادی تقسیم می‌کنند که زندگی آن‌ها شایسته سوگواری و لذا شایسته حمایت است و زندگی‌هایی که شایسته سوگواری نیستند و بنابراین به طریق مشابه شایسته حمایت نیستند. برای حفاظت از زندگی شایسته سوگواری، خشونت دولت‌های مسلط و از دست رفتن زندگی‌هایی که شایسته سوگواری نیستند مشروع یا لاقبل به عنوان شر ناگزیر جلوه می‌کنند. در این سخنرانی تلاش می‌شود تا سیاست سوگواری در نسبت با «جنگ در برابر ترور» ایالات متحده و نیز بر مبنای منازعات میان اسرائیل و فلسطینیان و همچنین در بافت سیاست دولت‌های بنیادگرایانه به پرسش کشیده شوند.

کلیدواژه‌ها: سیاست سوگواری، واگرایی، دولت‌های بنیادگرایانه، ایالات متحده،

اسرائیل و فلسطین

همگرایی و واگرایی در زیارت اربعین به مثابه رویدادی میان فرهنگی

محمد حسین سرانجام

دانشجوی دکتری فلسفه هنر، دانشگاه علامه طباطبائی

زیارت اربعین مراسمی است که پیشینه آن به حدود ۱۴ قرن پیش برمی‌گردد و تا دو دهه گذشته منحصر به حضور شیعیان بوده است. اما شرایط به وجود آمده بعد از سرنگونی حکومت صدام در عراق زیارت اربعین را به بزرگترین گردهمایی انسانی در جهان با بیش از بیست میلیون شرکت‌کننده تبدیل کرده است. پیشرفت‌های فناورانه در عرصه رسانه و شبکه‌های مجازی از یک سو و تسهیل توریسم و سفرهای بین‌المللی از سوی دیگر موجب شده است تا افراد بسیاری از ملیت‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان و مذاهب گوناگون به نوعی در این مراسم شرکت کنند.

در این نوشتار که بر اساس مشاهدات و تجربیات میدانی نگارنده و نیز کتاب‌ها، پست‌ها و فیلم‌های مستند مربوط به این مراسم تنظیم شده است، تلاش می‌شود تا اولاً کلیت مراسم زیارت اربعین به عنوان یک رویداد میان فرهنگی معرفی و با معیارها و ویژگی‌های مطرح در فلسفه میان فرهنگی تطبیق داده شود، و ثانیاً در راستای اهداف گفت‌وگویی فلسفه میان فرهنگی نکاتی پیشنهاد گردد.

کلیدواژه‌ها: زیارت اربعین، فرهنگ، فلسفه میان فرهنگی، گفت‌وگوی ادیان،

چندصدایی

مواجهه دین و علوم انسانی؛ از واگرایی تا همگرایی

مالک شجاعی جشوقانی

استادریار پژوهشکده فرهنگ معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برخی خوانش‌های معاصر از مناسبات دین و علوم انسانی، تحت سیطرهٔ گفتمان روشنگری قرن هجدهم سرآغازهای علوم انسانی به مفهوم مدرن آن را که اساساً موجودیتی قرن نوزدهمی دارد، در تقابل و گسست از اندیشه و امر دینی می‌داند. رجوع به آثار کلیدی پیشگامان فلسفهٔ علوم انسانی همچون آگوست کنت (Auguste Comte) (۱۷۹۸-۱۸۵۷) به خوبی نشان از دلالت‌های دینی (نقد دین) و طرح علوم (و علوم انسانی) به عنوان رقیب یا آلترناتیو دین و اندیشهٔ دینی دارد. آهسته آهسته با عبور از تجربهٔ فلسفه و علم مدرن و ورود به فلسفهٔ معاصر غربی و نقادی‌های جدی ناظر به تجربه علم جدید و پیامدهای آن برای فرهنگ و انسان معاصر، می‌توان صدای شکسته شدن بنیادهای این نوع تقابل قاطع میان دین و علوم انسانی را شنید. در این میان برخی جریان‌های فکری همچون هرمنوتیک، پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم و حتی اندیشهٔ پست‌مدرن و نقادی‌های جدی ناظر به اروپامحوری و مبادی و مبانی آن، گویی افقی برای طرح نوعی گفت‌وگو و هم‌زمانی میان امر دینی و علوم انسانی می‌گشایند. این گفتار به تامل در باب امکانات و محدودیت‌های برخی از این جریان‌های فکری - با تأکید بر هرمنوتیک ویلهلم دیلتای (Wilhelm Dilthey) (۱۸۳۳-۱۹۱۱) - می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: دین، علوم انسانی، فلسفه معاصر، هرمنوتیک، دیلتای، واگرایی و همگرایی

فضایل اخلاقی پایه؛ مبنای تقارب فرهنگی

زهرا شریف

مدرس گروه فلسفه اخلاق، دانشگاه قم

فارغ از تعاریف گوناگونی که برای فرهنگ آورده شده است، وجود باورهای درونی و رفتار بیرونی به عنوان دو جزء مقوم فرهنگ، غیر قابل خدشه است. از سویی بر اساس مبانی اسلام، اساس باور و رفتار، کیفیت خلقی نفس است که در درون، باور را و در بیرون، رفتار را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر بر اساس حسن ذاتی و بدهت عقلی فضایل اخلاقی پایه، این فضایل میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف مشترک‌اند، با قبول این دیدگاه نسبت به فضایل پایه، می‌توان مبنایی مشترک برای فرهنگ‌ها یافت. در این دیدگاه، انسان‌ها بر اساس عقایدشان تقسیم‌بندی نمی‌شوند، بلکه میزان انسانیت بر حسب تحقق فضایل پایه‌ای است که برخی فردی و برخی اجتماعی است؛ ویژگی‌هایی چون شفقت، سخاوت، حیاء، صدق و بر این اساس برای تقریب فرهنگ‌ها به یکدیگر بایستی به ترویج و تبلیغ فضایل اخلاقی پایه پرداخت و به عبارتی دیگر صلح بیرونی انسان‌ها در گرو صلح درون آن‌هاست. در گامی فراتر می‌توان نشان داد که باورها محصول رشد اخلاقی انسانی هستند، زیرا باور عبارت از اعتقاد قلبی است و تا زمانی که قلب از ردایل اخلاقی پاکیزه و به فضایل اخلاقی مزین نباشد، عقلا امکان شکل‌گیری باور قلبی صحیح وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: فضایل اخلاقی پایه، باور درونی، رفتار بیرونی، اعتقاد قلبی

محدوده ضروری همگرایی برای آغاز مفاهمه؛ در پرتو انتقاد هانس گلاک به اصل حمل به صحت دیویدسون

حسین شقاقی

استادیار پژوهشکده فرهنگ معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بر اساس آزمایش‌های ذهنی کواین و دیویدسون، مترجم/مفسر ریشه‌ای در موقعیت صفر ترجمه/تفسیر است، بدین معنا که سعی دارد با افرادی وارد گفت‌وگو شود که از زبان و فرهنگ آن‌ها هیچ آگاهی و اطلاعی ندارد. هر دو آن‌ها اصل حمل به صحت را برای این موقعیت مطرح می‌کنند، اما قلمرو این اصل در روایت دیویدسون وسیع‌تر است و نیز از نگاه دیویدسون این اصل، صرفاً یک توصیه یا یک دستور اکتشافی برای افزایش شانس موفقیت در رسیدن به یک تفسیر خوب نیست، بلکه این اصل برای تفسیر ضروری است؛ یعنی بدون این اصل هیچ فهمی از دیگری امکان‌پذیر نیست. اصل حمل به صحت دیویدسون حداکثر عقلانیت را برای طرف گفت‌وگو مفروض می‌گیرد، و از این رو براساس دیدگاه دیویدسون، مفروض گرفتن حداکثر همگرایی بین دو طرف گفت‌وگو، در باورها و صدق‌ها، ضرورت مفاهمه و گفت‌وگو است. در اینجا از منظر هانس گلاک و با استناد به انتقادات او به دیویدسون، و با اتخاذ یک رویکرد ویتگنشتاینی، نشان می‌دهیم که مفروض گرفتن این حد از همگرایی، نه تنها ضرورت یک گفت‌وگو و مفاهمه نیست، بلکه مانع آن است. نشان می‌دهیم که چگونه بر مبنای نگرش ویتگنشتاینی هانس گلاک، چه سطح از همگرایی و واگرایی به ایجاد گفت‌وگو و مفاهمه مدد می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: ترجمه ریشه‌ای، تفسیر ریشه‌ای، اصل حمل به صحت، همگرایی،

واگرایی

تاملی بر امکان و ضرورت همگرایی

محمدجواد صافیان

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه اصفهان

همگرایی چیست و چگونه ممکن می‌شود؟ پاسخ به این دو پرسش مستلزم طرح پرسش‌هایی از این قبیل است: چه رابطه‌ای بین همگرایی با ذات و حقیقت آدمی وجود دارد؟ آیا ما ذاتاً همگرا هستیم یا واگرا؟ به عبارت دیگر آیا آدمیان در اساس افرادی مجزای از همدیگر، چونان جزایری جداگانه هستند یا برعکس ذاتاً متحد و پیوسته با یکدیگرند و همپیوند و هم‌ریشه‌اند؟ این پرسش در دوره مدرن این‌گونه صورت‌بندی شده است که آیا فرد اصیل است یا جمع؟ آیا آنچه در واقع اصالت دارد «فرد» انسان است و «جمع» صرفاً تجمع افراد است و لذا امری اعتباری و انتزاعی است یا برعکس «فرد» امری انتزاعی است و جمع است که حقیقی و واقعی است و ماهیتی مستقل از تک تک افراد دارد و واجد حقیقت و اصالت است؟ می‌دانیم که در پاسخ به این پرسش است که اندیویدوآلیسم و کلکتیویسم به وجود آمده است. هر دو مذهب به رغم اختلافاتی که دارند، در تلقی سوژکتیو یا خود‌بنیادانگار از انسان مشترک‌اند. در مقابل، اگر حقیقت آدمی را سوژکتیو نینگاریم، می‌توان به امکان هستی‌شناسانه همگرایی اندیشید. راه دریافت چنین امکانی از نقد مفروضات سوژکتیویسم و تلقی سوژکتیو از آدمی می‌گذرد. چنین نقدی چشم ما را بر ذات آدمی بیناتر می‌کند. بر خلاف تلقی مدرن از ذات آدمی چونان سوژه‌ای خودبنیاد که به اصالت فرد یا جمع منتهی می‌شود، در تلقی سنتی، از آن‌جا که انسان‌ها از یک مبداء آمده‌اند و به قول فردوسی اعضاء یک پیکرند، همگرایی در آن‌ها امری طبیعی است. البته در عین حال در جوامع پیشامدرن شاهد واگرایی‌های قومی و قبیله‌ای هم هستیم که بیش از آنکه مبنای هستی‌شناسانه ژرفی داشته باشد، اعتقادی، فرهنگی، اخلاقی و نفسانی است. به نظر می‌رسد استحکام و دوام همگرایی و اجتناب از واگرایی نیازمند تبیینی هستی‌شناسانه از ذات آدمی است.

کلیدواژه‌ها: حقیقت انسان، اصالت فرد، اصالت جمع، همگرایی، واگرایی، سوژه خودبنیاد

هم‌گرایی اخلاقی در دنیای مجازی با استفاده از قرآن کریم

مریم صانع‌پور

استادیار فلسفه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فناوری‌های ارتباطی دنیای جدید، پیوندی هم‌زمان میان فرهنگ‌های مختلف ایجاد کرده است. این گفتار با تمرکز بر آموزه‌های اخلاقی قرآن درباره «ناس» یعنی انسان بماهو انسان، بدون توجه به دین، فرهنگ و عقیده‌اش، درصدد است تا منظومه‌ای هم‌گرایانه از اخلاق میان‌فرهنگی صورت‌بندی کند که مشروط به ایمان دینی خاصی نیست بلکه مبتنی بر مشترکات انسانی است تا این اخلاق پیشادینی - پیشا فرهنگی ارتباطات فرادینی - فرافرهنگی کاربران دنیای مجازی را امنیت بخشد. این اصول اخلاقی فراگیر، بر مبانی انسان‌شناسانه قرآنی مانند پاک‌نهادی همه افراد بشر و برادری و برابری آنان، پایه‌گذاری شده تا زمینه‌های اخلاق همگرایانه‌ای مانند رحمت عمومی، وحدت عمومی، امنیت و صلح عمومی فراهم شود و سرانجام اصول اخلاق مبتنی بر مشترکات فطری همه افراد نوع بشر به گونه‌ای صورت‌بندی شود که در هر یک از اصول، همه زمینه‌های مشترک زیست اخلاقی و نیز همه مبانی انسان‌شناسانه قرآنی حضور داشته باشند؛ بدین ترتیب، نظام اخلاقی منسجمی برای ارتباطات هم‌زمان میان شهروندان دنیای مجازی شکل گیرد، اخلاقی مبتنی بر وجوه اشتراک همه انسان‌ها، که می‌توان آن‌ها را مصداق آیه **كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً** «امت انسانی واحد» نامید. این اصول اخلاقی جهانشمول و زمان‌شمول که مبتنی بر تکریم انسان و نودوستی است، می‌تواند میان همه حق‌جویان، عدالت‌طلبان، و فضیلت‌مداران عصر ارتباطات و اطلاعات، همدلی و اخوتی فرادینی - فرافرهنگی برقرار کند و زمینه تبعیض‌های نژادی، دینی، جغرافیایی و تاریخی را از جوامع بشری بزداید. در این اخلاق همگرایانه، علاوه بر فضیلت‌مداری الهی، همچنین حقوق انسان در یک رویکرد وحدت‌گرا، میان خالق و مخلوق رعایت شده، به گونه‌ای که حق انسان با فضیلت خدا بنیان در تعارض نباشد.

کلیدواژه‌ها: هم‌گرایی، دنیای مجازی، قرآن، مشترکات اخلاقی، اخلاق میان‌فرهنگی

حکمت متعالیه و امکان همگرایی

سیدحمید طالبزاده

استاد گروه فلسفه، دانشگاه تهران

حکمت متعالیه بر اصل بنیادین اصالت وجود استوار است، وجود در حکمت متعالیه با منشائیت آثار یکی است. وجود داشتن به منزله دارای آثار خارجی بودن است، شوری نمک، شیرینی شکر، ترشی غوره همگی آثار یک حقیقت واحد است. حقیقت واحد وجود به موجب تشکیک طولی در مرتبه اعلاهی هستی به بسیط الحقیقه منتهی می‌شود و به موجب تشکیک عرضی، کثرات موجودات در مراتب گوناگون هستی طبقات هستی را تشکیل می‌دهند. تشکیک عرضی در جهان طبیعت موجب گوناگونی آثار موجودات است. صدرالمتألهین با ابتناء بر مفهوم فقر وجودی یا وجود رابط، چگونگی ربط کثرات موجودات جهان را به مبدأ هستی تبیین کرده است، اما در بیان وی ربط کثرات عرضی با یکدیگر نااندیشیده باقی مانده است. وی چشم‌انداز روشنی از تشکیک عرضی و چگونگی سازگاری آثار کثرات عرضی با وحدت حقیقت وجود، به‌دست نداده است. این نوشته می‌کوشد تا این امر را ذیل مفهوم «وجود ترابطی» - که جای آن در اندیشه صدرالمتألهین خالی است - توضیح دهد. در پرتو این مفهوم نمایان می‌شود که همگرایی پایگاهی وجودشناختی دارد و واگرایی نیز در برابر آن بر مبنایی مغایر، یعنی قول به اصالت ماهیت قابل توضیح است.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، وجود ترابطی، اصالت ماهیت، واگرایی، همگرایی

اسلام و مدرنیته: نیاز به گفت‌وگوی میان‌فرهنگی در باب نظام بین‌المللی سلطه با ارجاع خاص به مسأله هسته‌ای ایران

انور عالم

عضو ارشد بنیاد چشم‌اندازهای سیاست، دهلی نو، هند

گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و میان‌دینی مهمترین روش برای مشارکت با «دیگری» و فهمیدن او به امید حل تعارض طی دورانی مستمر و پایدار است. این روش عمدتاً برای حل تعارض بین دو اجتماع به کار می‌رود که عمدتاً ناشی از سوء برداشت از سنت دینی-فرهنگی یکدیگر است. این روش ندرتاً برای پرداختن به موقعیت‌های نزاع‌آلود بین‌المللی به کار رفته است که بعضاً ناشی از این برداشت فراگیرند که دولت-ملت یک «گفتمان قدرت» را شکل می‌دهد و صرفاً به وسیلهٔ ملاحظات قدرت هدایت می‌شود. این مقاله استدلال می‌کند که دولت-ملت نیز، گذشته از پیکربندی قدرت آن، هویتی فرهنگی است و بنابراین، ضرورت دیالوگ میان‌فرهنگی و میان‌دینی نیز برای پرداختن به موقعیت نزاع‌آلود بین‌المللی مهم است. این گفتار، ظرفیت روش گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و میان‌دینی را با ارجاع به مسألهٔ هسته‌ای ایران بررسی می‌کند و استدلال می‌کند که وراثت بی‌اعتمادی بین‌المللی/غربی در باب مسألهٔ هسته‌ای ایران، تک فرهنگ مدرنیته و نظام مدرن بین‌الملل قرار دارد، که بدون گفت‌وگو با سایر فرهنگ‌ها و سنت‌ها تثبیت شده است. در نتیجه، مدرنیته و رژیم‌های مدرن بین‌الملل، با پارادایم و نظام ارزش‌های خود و نیز معیارهای خود در احساس تهدید، رفتار هویت‌های غیرمدرن را بررسی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و میان‌دینی، مشارکت، دیگری، مسألهٔ هسته‌ای

حقیقت دینی در نظر ریمون پانیکار؛ محملی برای همگرایی ادیان

محمد مهدی فلاح

دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه علامه طباطبائی

با عنایت به بحث‌هایی که پیرامون ارتباط بین نظر و عمل در فلسفه مطرح است، باید اذعان داشت که تلقی‌های مختلف در باب حقیقت دینی در همگرایی یا واگرایی ادیان نقش به‌سزایی دارند. از جمله افرادی که نظرات او در این باب حائز اهمیت است، فیلسوف و متاله هندی-اسپانیایی، ریمون پانیکار است. در نظر پانیکار حقیقت کثرت‌گرایانه است، چون واقعیت خود در بنیان‌اش کثرت‌گرایانه است. واقعیت موجودی عینی پیش‌روی انسان نیست که باید بر آن فائق آییم بلکه در عوض ما خود، بخشی از واقعیت هستیم. بنابراین، ما صرفاً ناظران واقعیت نیستیم، بلکه کنش‌گران و حتی مؤلفان آن به حساب می‌آییم. با داشتن چنین تلقی‌ای در باب حقیقت، برای پانیکار دیگری نقش کلیدی ایفا می‌کند. در نظر پانیکار حقیقت برای من آن چیزی است که از دریچه من به عنوان حقیقت درک شده و با این اوصاف، گفت‌وگو امکانی برای درک سایر حقایق برآمده از دیگر دریچه‌ها را فراهم می‌آورد. بنابراین، من برای دانستن جنبه‌های دیگر حقیقت نیازمند دیگری هستم. پانیکار با قائل شدن به تمایزهای ظریفی بین تکثر و کثیرالشکل بودن شش ویژگی کثرت‌گرایی حقیقت به‌طور کلی و حقیقت دینی به‌طور خاص را تشریح می‌کند. او در نهایت مدعی می‌شود که باید از حقیقتی قطعی و بدون مرکز یاد کنیم که در نسبت بین جهان و انسان تعریف می‌شود. به واسطه تعلق حقیقت به انسان و مشارکت همه انسان‌ها در شکل‌گیری آنچه امروز به عنوان حقیقت تعریف می‌شود، باید از امر «میان‌ایمانی» سخن بگوییم که در آن، با قوام گرفتن زمین و زبانی مشترک، امکان گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و فرادینی فراهم می‌آید. در نهایت، پانیکار اتکایی صرفاً عملی به تسامح را برای حل مشکل گفت‌وگوی درون‌دینی نابسند دانسته و بیان می‌کند که باید با داشتن تلقی متفاوتی نسبت به حقیقت، گشودگی در برابر دیگری در فهم انسان از جهان وارد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ریمون پانیکار، حقیقت دینی، هم‌گرایی، کثرت‌گرایی، تسامح، گفت‌وگوی درون‌دینی.

تجربه همگرایی دینی در سده‌های دوم و سوم هجری

فرزانه قدمیاری

پژوهشگر پژوهشکده فرهنگ معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از مهمترین مسائل دوران کنونی بحران‌های ناشی از بنیادگرایی دینی، مهاجرت، هویت و مسائلی است که حاصل برخورد اندیشه‌ی جهانی‌سازی (یکسان‌سازی) و منطقه‌ای‌سازی (حفظ تفاوت‌ها) است. میان فرهنگ‌های متنوع کنونی با اراده‌ی حفظ و بقای خود و البته متأثر از برخی بازی‌های سیاسی، برخوردهایی رخ می‌دهد که معمولاً واگرایانه بوده و بحران‌هایی را به وجود می‌آورند که حل و رفع آن‌ها بسیار دشوار و زمان‌بر است. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان این واگرایی‌ها را به همگرایی بدل کرد؟ یکی از راه‌های رسیدن به پاسخ این پرسش رجوع به تاریخ است تا دریابیم که آیا می‌توان مقاطع زمانی را یافت که ادیان و فرهنگ‌های گوناگون همدلانه با یکدیگر تعامل می‌کردند و میان آن‌ها همگرایی برقرار بوده است؟ این مقاله با بیان نمونه‌هایی از قرون دوم و سوم هجری قمری، مانند تجربه بیت‌الحکمه، مدرسه حنین و ... درصدد ارائه چند نمونه از امکان همگرایی میان فرهنگ‌ها و ادیان است.

کلیدواژه‌ها: همگرایی دینی، تعامل میان فرهنگی، مدرسه حنین، بیت‌الحکمه

حقیقت دینی چیست؟

هانس - کریستین گونتر
استاد دانشگاه فرایبورگ، آلمان

حقیقت و دین، هر دو اصطلاح‌هایی بحث‌برانگیزند. در بخش نخست نشان خواهیم داد عبارت اروپایی «religion»، در فرهنگ‌ها و جوامع متفاوت نشانه‌ای است برای پدیده‌هایی که خصلت‌های بسیار متفاوتی دارند. در مورد برخی از آن‌ها می‌توان تردید کرد که آیا آن‌ها اشتیاقی به چیزی شبیه حقیقت داشته‌اند؟ دین، نه تنها در سنت ابراهیمی، عمیقاً با اعتمادپذیری و توکل گره خورده است، بلکه در یک تفسیر فلسفی نیز به شیوه‌هایی متفاوت با عقل در پیوند است. در بسیاری از فرهنگ‌ها و زبان‌های متفاوت برداشت‌ها از مفهوم حقیقت به لحاظ ریشه‌شناختی با اعتمادپذیری قرابت دارند. در کهن‌ترین سنت یونانی برداشت بسیار متفاوتی نیز از حقیقت وجود دارد. این برداشت را می‌توان با برداشت‌های موجود در سایر فرهنگ‌ها مقایسه کرد و آن را با عبارت گشودگی توصیف کرد. گشودگی عمیقاً با مفهوم وحی پیوند دارد بدینسان، در بخش نتیجه‌گیری، مفهوم حقیقت را در ادیان، چنانکه بر نسبت انسان با یک خیر خود اظهارگر مبتنی است، بررسی خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: حقیقت، دین، اعتمادپذیری، گشودگی، خیر خوداظهارگر

به سوی نوعی خود گفت‌وگویی متافیزیک نور به مثابه چشم‌اندازی فلسفی برای مواجهه میان دینی

سالواتوره لاوچیا

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه اودین، ایتالیا

تصور رایج از خود پدیداری (phenomenal self) ما، مطابق است با توصیفی از خود که ویتگنشتاین، در ارتباط با سولپسیزم، ارایه می‌کند (در فقرات ۵,۶۴ و ۵,۶۴۱ از تراکتاتوس): یک نقطه قراردادی بدون بعد، که بخشی از جهان نیست، بلکه مرز جهان است. مقاله حاضر می‌کوشد تا توجهات را به متافیزیک نور جلب کند، از آن جهت که این متافیزیک امکان کنار گذاشتن رویکرد مذکور [به خود] را فراهم می‌کند، رویکرد مذکور به خودی خود تصویری ضدگفت‌وگویی از خود است که بر مبنای آن بر سر راه هرگونه تجربه میان دینی، مانع ایجاد می‌شود.

از چشم‌انداز متافیزیک نور، اصالت خود انسانی به منزله امری درک می‌شود که در ید واقعیتی غیرقابل محلی شدن و روحانی (عقلی یا فهم‌پذیر) است که از نفس و بدن فراروی می‌کند و عبارت است از وحدت بی‌واسطه آگاهی و هستی؛ بر اساس این وحدت است که خود-آشکاری نور روحانی، ظهوری آشکار می‌یابد. افلوپین در تاسوعات (Enneads V 8 (31).4.4-11)، این خودآشکاری را به مثابه امری توصیف می‌کند که وحدت متکثر جهان روحانی (عقلی یا فهم‌پذیر) را برملا می‌سازد، که در آن، هر موجودی، با آگاهی کامل از خود مختص به خویش، دربردارنده هر موجودی است و نیز هر موجودی از طریق تمام موجودات درباره تمام موجودات تامل می‌کند. به بیان دیگر، خودهای روحانی خودهایی‌اند که به کلی و به نحوی نامشروط رابطه‌ای‌اند و می‌توان آن‌ها را با نقاط نور روحانی‌ای مقایسه کرد که سپهری از نور روحانی را تشکیل

می‌دهد که از زمان و مکان فراتر می‌رود (برای مثال نک. Enneads V 8.9) و در آن، هر مولفه جزئی از طریق آشکار ساختن خود، به نحوی بی‌واسطه، مرکز، سایر مولفه‌ها و نیز تمامیت سپهر را آشکار می‌سازد: خودهای روحانی با آشکار ساختن هویت خاص خود، گشودگی نامشروط به سوی غیریت را آشکار می‌سازند و بنابراین، الگوی هر شکلی از گفت‌وگویی اصیل را برمی‌سازند. همان‌گونه که افلاطونیان بزرگ ایرانی، از قبیل ابن سینا و سهروردی، نشان می‌دهند، از این منظر، - که به طور توأمان بر فیلسوفان و متالهان شرقی و غربی تاثیرگذار بوده و هست - خودهای بشری به منزله تصاویری از خودهای روحانی درک می‌شوند، و اثبات آشکار سرشت روحانی‌شان، از سوی خودآگاهی، خودفهمی و خودآشکارگی پدیداری‌شان فراهم شده است. در این بستر، تجربه خودآگاهی پدیداری ملتزم به هیچ‌گونه استلزام‌های سولپسیستی نیست؛ بلکه برعکس، این تجربه، که شاهدهی است بر واقعیتی روحانی، به الگوی هر عملی تبدیل می‌شود که به درک سایر موجودات سوق می‌یابد، یعنی درک هر عمل اصالتاً گفت‌وگویی. از آنجا که هرگز هیچ تقلیل‌گرایی‌ای قادر نخواهد بود تا واقعاً این منظر روحانی را رد کند - در غیر اینصورت، باید هر شکلی از اطمینان به امکان صورت‌بندی نظریات را نیز همچون اطمینان به خودی که آن‌ها را صورت‌بندی می‌کند، رد کند - بنیاد روحانی خود بشری از طریق متافیزیک نور را می‌توان از هر منظر دینی‌ای، شایان توجه دانست: نه تنها با هدف کسب بنیادی مستحکم از هویت خویش، بلکه همچنین با هدف آشکارسازی ذات اساساً و کلاً گفت‌وگویی هویت روحانی و دینی فی‌نفسه.

کلیدواژه‌ها: متافیزیک نور، خود گفت‌وگویی، مواجهه میان دینی

انتخاب سه‌حدی کاذب: انحصار‌گرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی

محمد لگن‌هاوزن

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

جان هیک رویکردهای مختلف دربارهٔ رستگاری را به سه دسته تقسیم می‌کند: انحصار‌گراییان که باور دارند صرفاً اعضای دین خودشان می‌توانند نجات یابند؛ شمول‌گراییان که اجازه می‌دهند افراد بیرون از دین خودشان (برای مثال دین R) بتوانند نجات یابند، البته بر طبق معیارهای درونی خود این دین (R)؛ و کثرت‌گراییان که باور دارند افراد با ادیان مختلف می‌توانند بر اساس معیارهای مشترک میان‌شان نجات یابند. این تصور که بدیل‌های مذکور جامع و فراگیر هستند، در مباحث مربوط به تنوع ادیان به تصویری رایج بدل شده است. بنا به نظر من، این انتخاب سه‌حدی کاذب است، به بیان دیگر، بدیل‌های دیگری نیز وجود دارند. به ویژه، من نوعی کثرت‌گرایی دینی غیرتقلیل‌گرا را پیشنهاد می‌دهم که به اعضای ادیان مختلف اجازه می‌دهد تا با معیارهای مختلف، به توفیقات معادشناسانه دست یابند. با این همه، این انتخاب سه‌حدی همراه‌کننده است، نه تنها به این دلیل که به نحوی ناموجه موضع‌گیری‌های مختلف دربارهٔ تنوع دینی را صرفاً به همین سه مورد محدود می‌سازد، بلکه همچنین به این دلیل که توجهش را بر موضوع رستگاری متمرکز می‌سازد و سپس می‌پذیرد که ارزشیابی‌های حقیقت دینی و اخلاق باید از همین الگو از رستگاری‌شناسی تبعیت کنند. در نهایت، من این رویکرد را مطرح می‌کنم که انتخاب سه‌حدی مذکور، این تصور نادرست را ایجاد می‌کند که گویی نوعی دیدگاه ارزش‌گذارانهٔ مطلق وجود دارد که می‌توان اتخاذ کرد تا از آن دیدگاه دربارهٔ موضوعات مربوط به تنوع دینی حکم صادر کرد. برعکس، هرچند دیدگاه ارزش‌گذارانهٔ یک فرد نیازی به ثابت شدن توسط یک سنت هنجاری ندارد، اما یک موضع استعلایی نیز در دسترس نیست که توجیهی را برای احکام ارزش‌گذارانهٔ حائز اهمیت مورد نیاز در بررسی تنوع دینی ممکن سازد.

کلیدواژه‌ها: رستگاری، انحصار‌گراییان، شمول‌گراییان، کثرت‌گراییان، کثرت‌گرایی دینی غیرتقلیل‌گرا

گفتمان عرفانی عشق راهی برای ایجاد همگرایی فرهنگی - دینی

شمس الملوک مصطفوی

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

در نگاه عرفانی، هستی بر اساس و بنیان «عشق» پدید آمده و عشق در تمامی اجزاء عالم سریان و جریان دارد و عامل پیوند و وحدت هستی و هستنده‌هاست. در این رویکرد غالباً عشق مساوق وجود بوده و لاجرم همانند وجود، حقیقتی مشکک و دارای مراتب و مصادیق متعدد است. عالی‌ترین مرتبه و مظهر آن حضرت حق است و تمامی هستی مظاهر ظهور و انکشاف اوست؛ هرچند ظهور آن در آدمی به حد اعلاست و از این رو، می‌تواند فصل ممیز انسان با سایر موجودات عالم تلقی شود. عشق قادر است عقل را از کثرت‌اندیشی به وحدت‌اندیشی و قلب را از تشتت و تفرقه به وحدت و یگانگی برساند. بر مبنای این نگاه، عاشق همان معشوق و معشوق همان عاشق است و هر دو در عشق به وحدت می‌رسند بنابراین، هرگونه دوئیتی از میان برمی‌خیزد. چنین نگاه عاشقانه‌ای به هستی، قادر است فاصله‌های میان «من» و «دیگری» را که در ذات خود در برگیرنده دوئیت است از میان بردارد؛ فاصله‌ای که در گفت‌وگوهای متعارف و نیز دیالوگ‌های فلسفی از آغاز فرض گرفته می‌شود و از این روست که نهایت یک گفتمان فلسفی بین من و دیگری، رسیدن به تفاهمی موقتی و غالباً صوری است. به عبارتی، در نگاه مبتنی بر عشق که بنیان اکثر عرفان‌های دینی و غیردینی را تشکیل می‌دهد، رابطه مالک و مملوکی میان من و دیگری طرد می‌شود و از این رو می‌تواند زمینه ایجاد نوعی همگرایی دینی و فرهنگی را فراهم آورد: دیگری همان «خود» در جای دیگر تلقی می‌شود که می‌باید به سخنش گوش فرا داد، با او هم سخن شد، به او عشق ورزید و نهایتاً او را همچون خود دوست داشت و برای شادکامی‌اش تلاش کرد. نوشتار حاضر بر آن است که با مبنا قرار دادن گفتمانی که مبتنی بر نگاه عرفانی عشق به دیگری است، در جهان پر آشوب و پر تنش فعلی، مسیری متفاوت را جهت ایجاد همگرایی دینی - فرهنگی، بگشاید.

کلیدواژه‌ها: عرفان، عشق، دیگری، دوئیت، وحدت، همگرایی فرهنگی - دینی

همگرایی «من» و «دیگری» در شرایط غلبه «قدرت»

علی اصغر مصلح

استاد فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی

«همگرایی» نحوه با هم بودن و با هم زیستن است که تفاوت‌ها باقی می‌ماند و «من» و «دیگری» بدون نادیده گرفتن یا حذف تفاوت‌ها، با حفظ تمایزات همراه می‌شوند. چگونه ممکن است که «من» و «دیگری» با حفظ تمایزاتشان به هم پیوند خورده و با هم همراه شوند؟ در دوران پیشامدرن، «حقیقت» هر فرهنگ هم منشأ شکل‌گیری هویت‌ها و پیدایش گونه‌های مختلف تعاون و اتحاد بود و هم نحوه نگاه به «دیگری» را تعیین می‌کرد. اما در دوران مدرن با واژگونی تدریجی ارزش‌هایی که ریشه در حقیقت‌ها داشتند، همگرایی با الگوی لویاتانی که در واقع همگرایی اراده‌های قدرت بود، جای همراهی بر اساس حقیقت‌ها را گرفت. به همین جهت، امروز برای بحث در باره همگرایی، باید از نحوه پیوند «من» و «دیگری» در شرایط استحاله «حقیقت»‌ها و غلبه «قدرت» پرسش کرد.

در این مقاله با رجوع به مباحث برخی فیلسوفان میان‌فرهنگی، لوازم نسبت‌داری «من» و «دیگری» مطرح شده و سپس با تکیه بر ادبیات متفکرانی چون نیچه و فوکو، شرایط همگرایی در دوران غلبه قدرت مورد بحث قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: همگرایی، دیگری، قدرت، حقیقت، میان‌فرهنگی

همگرایی و واگرایی ادیان و پرسش از ضرورت آن در جهان کنونی

زهره معماری

پژوهشگر پژوهشکده فرهنگ معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اگرچه دین معنایی به گستره‌ی تمامی باورهای انسانی به امور ماورائی دارد و هر چند حتا میان چنین باورهایی اشتراکات فراوان می‌توان یافت، اما اگر دامنه‌ی شمول این واژه را به ادیان ابراهیمی محدود کنیم، به سادگی با شباهت‌ها و تفاوت‌های فراوانی مواجه می‌شویم. این موارد هم در حوزه‌ی نظری این ادیان وجود دارند و هم در حوزه‌ی عملی. این نوشتار با گزینش یک مورد در حوزه نظری و یک مورد در حوزه عملی به بحث در آموزه «منجی» از یک سو و بحث در «عید قربان» به مثابه یکی از آداب دینی، از سوی دیگر از منظر سه دین توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام می‌پردازد، سپس درباره‌ی اشتراکات و افتراقات این ادیان در خصوص موارد نام‌برده سخن می‌گوید و در پایان از ضرورت و تأثیر این دو آموزه دینی در دنیای امروز پرسش می‌کند.

کلیدواژه‌ها: آموزه منجی؛ عید قربان؛ ادیان ابراهیمی؛ جایگاه آموزه‌های دینی در

جهان کنونی

ملاقات دوباره به صورتی متفاوت: دستور زبانی شاعرانه در راستای

همگرایی

عباس منوچهری

استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

خاستگاه مفهوم همگرایی به تاملات لائوتسه و ریاضیات فیثاغورس بازمی‌گردد. در سرتاسر تاریخ فلسفه، متفکران ایرانی و اروپایی همواره کوشیده‌اند تا صورت‌هایی از همگرایی را مطرح کنند با این هدف که زندگی مدنی «نیک» را محتمل‌تر سازند. در دهه‌های اخیر نیز، ایده «گفت‌وگوی مدنی» برای همگرایی میان فرهنگی یا جهانی مطرح شده است. اما مسئله بر سر «روش» یا رویکردی است که برای ممکن ساختن چنین همگرایی‌ای باید اتخاذ کرد. در مقاله حاضر این ایده طرح می‌شود که شعر «منطق‌الطیر» اثر عارف شاعر ایرانی، فریدالدین عطار نیشابوری در دوران بحران‌زده و واگرایی اواخر قرن دوازدهم (ششم هجری قمری) در ایران را می‌توان رویکردی تلقی کرد که هم واجد همگرایی مدنی و هم میان فرهنگی است.

کلیدواژه‌ها: واگرایی، همگرایی، سیمرخ، میان فرهنگی، دوستی، عرفان مدنی.

گفت‌وگوی میان‌دینی در عصر پسا-حقیقت

اصفا ویدیان‌تو

پژوهشگر علوم سیاسی، دانشگاه ماربورگ، آلمان

یکی از موانع اصلی در ایجاد و تثبیت گفت‌وگو و هماهنگی میان اعضای جوامع دینی عبارت است از تکثر دعاوی حقیقت، دعاوی‌ای که با یکدیگر در تناقض‌اند. بعضی از اعضای جوامع دینی دریافتی انحصارگرایانه از حقیقت دارند، و در نتیجه برای به رسمیت شناختن دیگر حقیقت‌ها مجال نمی‌دهند. چنین مشی انحصارگرایانه‌ای در پیشرفت وحدت‌گرایی میان ادیان، مانع ایجاد می‌کند درحالی‌که وحدت‌گرایی میان ادیان مهم است؛ در سطح کلان، برای صلح جهانی، و در سطح خرد، برای امکان تداوم ملت‌سازی. ظهور عصر پساحقیقت، ماهیت و آینده گفت‌وگوی میان‌دینی را پیچیده می‌کند. این عصر جدید به عواطف و باورهای فردی، در مقایسه با واقعیت‌های موجود در سنجش اطلاعات، چشمگیرتر از همه در رسانه‌های اجتماعی، ارزش و وزن بیشتری می‌دهد. یک پاره اطلاعات، حقیقت سنجیده شده است، مشروط به اینکه با باور و عواطف افراد مطابق باشد. بنابراین، در عصر پساحقیقت، در نتیجه چند دستگی و قطبی شدن برداشت‌های متکثر از حقیقت، پراکندگی و تجزیه شدن درون جامعه تشدید می‌شود. این مقاله به سه معضل توجه می‌کند: عصر پساحقیقت به چه شیوه‌هایی گفت‌وگوی میان ادیان را به چالش می‌کشد؟ برای مواجهه با چالش‌های گفت‌وگوی میان ادیان در عصر پساحقیقت، چه نوع خط‌مشی‌هایی باید اتخاذ شود؟ دورنمای وحدت‌گرایی میان ادیان در عصر پساحقیقت چیست؟

کلیدواژه‌ها: گفت‌وگوی میان ادیان، خط‌مشی، دورنما، پساحقیقت، دعوی حقیقت

حقیقت در اخلاق سیاسی

هاینتز - گرهارد یوستنهورف
پژوهشگر پژوهشکده الهیات و صلح، هامبورگ، آلمان

حقیقت نقشی کلیدی در اخلاق سیاسی مسیحی ایفا می‌کند. این مفهوم همراه با عدالت، همبستگی و آزادی، ارزش بنیادی هر شکلی از اجتماع بشری تلقی می‌شود. در حالی که در نیاز به عدالت، همبستگی و آزادی کسی تردید نمی‌کند اما در جوامع لیبرال، دعوی حقیقت به مثابه ارزشی بنیادی، مورد تردید است. برای فهم چگونگی همراهی این ادعا با، برای مثال، آزادی عقیده و آزادی بیان در وهله نخست، لازم است مفهوم «حقیقت» را با نظر به الهیات، فلسفه و سیاست روشن ساخت، مفاهیم متفاوت از حقیقت را به بحث گذاشت، حقیقت به مثابه مفهومی الهیاتی را از حقیقت به مثابه مفهومی فلسفی متمایز کرد و در نهایت، حقیقت به مثابه مفهومی سیاسی را، با توجه به اخلاق سیاسی، مناسب حقیقت به مثابه بنیاد اخلاقی حیات اجتماعی، باید از نبرد بر سر حقیقت در عرصه مناقشات سیاسی متمایز کرد، همان گونه که مناقشات سیاسی را به منزله نبردی ضروری و گشوده در راستای یافتن راه حلی بسنده برای مسائل انضمامی ناظر بر حیات اجتماعی درک می‌کنیم. این نوشتار خواهد کوشید تا پیوند درونی میان مفاهیم متفاوت از حقیقت را جستجو کند.

کلیدواژه‌ها: همگرایی، واگرایی، حقیقت، الهیات، فلسفه، سیاست

